

# رابطه بین حق بیمه و اشتغال

پدیده‌های اجتماعی در رابطه بین عوامل آنها در سوانح مختلف، با توجه به احوال اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی آنها متفاوتند. لذا اظهار نظر کلی در مورد سوانح اجتماعی اطلاعاتی خوبی نماند اما برای اظهار نظر منطقی و علمی در زمینه‌های عملی و کاربردی یک مسئله می‌تواند نظری در میان جامعه صورت گیرد و یا در صورت اجابت و نیاز از مراجع مشابه پس از تعدیل‌های ضروری استفاده شود. این مقاله نیز در گامی است در خصوص یکی از مسائل کارکنان اشتغال که با توجه به روش‌های فوق مقدمه به نظر می‌رسد.

متفاوت است. بنابراین، تعریف عملی عدالت و تساوی، به میزان زیادی به توزیع درآمد و سازوکارهایی که برای توزیع مجدد درآمد و کاهش تفاوت‌ها در شرایط اجتماعی در اختیار دولت‌ها است، بستگی دارد. عامل اقتصادی یعنی نیاز به بازارهای باز در تجارت بین‌المللی و رقابت‌پذیری مؤسسات اقتصادی در مواجهه با رقابت‌های رو به تزاید بین‌المللی می‌باید به حساب بیاید<sup>(۱)</sup>. در زمینه عقلانی کردن، بایستی گفت که این امر به میزان زیادی به تاریخچه و تحولات نظام تأمین اجتماعی و روابط صنعتی بستگی دارد. این بررسی به ترتیب موضوعات زیر را مورد بحث قرار می‌دهد:

دامنه آثار و طبیعت حق بیمه‌های تأمین اجتماعی شامل آثار آن در هزینه‌های کلی تأمین اجتماعی و دیگر ساختارهای اشتغال، همچنین آثار آن بر وضعیت کار - سرمایه و نتایج روش‌های جانشین در زمینه تأمین مالی نظام تأمین اجتماعی و مسئله همبستگی بین روشهای تأمین مالی و دو نوع عمده از حمایت یعنی حمایت ملی و شغلی که نظام تأمین اجتماعی بر آن تکیه دارد.

هستند، می‌گردد مورد انتقاد واقع شده است. بنابراین، حق بیمه کارفرمایان موضوع اصلی مباحثات و تجدیدنظرهای پیشنهادی متعددی در زمینه نحوه تأمین مالی نظامهای تأمین اجتماعی است. دو عامل حاکم بر این مباحثات عبارتند از سطح بیکاری و نیازهای مالی مبرم نظام تأمین اجتماعی. سه هدف عمده در این مورد می‌باید مورد نظر واقع شود:

- عدالت، از دیدگاه تأمین مالی منصفانه‌تر نظام تأمین اجتماعی به نحوی که موجب کاهش اختلاف درآمدها و شرایط اجتماعی بشود.

- کارایی اقتصادی مربوط به کوشش‌هایی که برای یافتن راههای تسریع رشد اقتصادی بعمل می‌آید؛ بهبود رقابت‌پذیری مؤسسات اقتصادی و مبارزه مؤثرتر با بیکاری.

- عقلانی کردن، شامل ایجاد روابط مناسب‌تری بین منابع مالی از یک طرف و طبیعت کمک‌ها و شرایط استحقاق مربوط از طرف دیگر.

این عقاید و نظریات مربوط به موضوع است که به انتخاب‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بستگی دارد و برحسب کشور، زمان و شرایط

در مورد هزینه‌های اجتماعی (حق بیمه پرداختی کارفرمایان به مؤسسات تأمین اجتماعی) اغلب اینطور ادعا می‌شود که با توجه به اینکه بر پایه مزد بوده و هزینه‌های مربوط به نیروی کار را افزایش می‌دهد، بر اشتغال اثرات منفی دارند. هزینه‌های اجتماعی شامل کلیه حق بیمه‌هایی است که بوسیله کارفرمایان جهت تأمین مالی حمایت‌های اجتماعی کارکنان پرداخت می‌شود و میزان اینگونه حق بیمه‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است و برحسب سطح توسعه نظامهای تأمین اجتماعی، حق بیمه دریافتی از بیمه‌شدگان (شاغلین و شاغلین آزاد) و نظام مالیاتی (کمک‌های دریافتی از دولت و از بودجه حکومت‌های محلی و مالیات‌های تخصیص یافته برای تأمین مالی کمک‌های خاص و طرحهای خاص) تغییر می‌یابد. بدلیل اینکه این هزینه‌ها هزینه نیروی کار را بالا می‌برد و موجب ناهماهنگی در رقابت‌پذیری و تشویق ماشینی کردن و ضربه زدن به صنایع کارگر طلب در مقایسه با صنایع زیاد مکانیزه شده و همچنین بروز موانعی در استخدام، بویژه استخدام کارگران کم مهارت که بیشتر در معرض ضربه‌های بیکاری

۱- در بررسی نتایج اصلاح حق بیمه تأمین اجتماعی و یا مالیات‌ها، فرض می‌شود که سایر شرایط یعنی سطوح و ساختار مزدها، هزینه‌ها و بهره‌وری و بالاتر از همه، درآمد نظام تأمین اجتماعی ثابت است.



## ● دامنه آثار و طبیعت حق بیمه تأمین اجتماعی سهم کارفرمایان

برای ارزیابی آثار افزایش و کاهش حق بیمه سهم کارفرمایان بر اشتغال، می‌باید در ابتدا طبیعت و دامنه آثار اینگونه هزینه‌های اجتماعی را بررسی نمود. در این باره می‌باید آنرا در ارتباط با حق بیمه سهم کارگران و مزدهای خالص مورد بررسی قرار داد تا دریابیم که بار این هزینه‌ها را چه کسانی برعهده دارند. پس از متمرکز شدن بر مشکلات و ارزیابی دامنه آثار آن تمایز دقیق (از نقطه نظر اقتصادی) بین حق بیمه سهم کارفرمایان و سهم کارگران مورد نظر قرار می‌گیرد.

## ● بررسی دامنه آثار

مسئله این است که چه کسی بار هزینه‌های اجتماعی را برعهده دارد و چه کسی عملاً از مزایای ناشی از افزایش و یا کاهش نرخ حق بیمه و یا تغییرات در پایه حق بیمه بهره‌مند می‌گردد. برای مثال، افزایش نرخ حق بیمه ممکن است که برعهده کارفرمایان باشد، ولی ممکن است که بطرف پایین‌دستی‌ها چرخش نماید و بر هزینه‌ها و قیمت‌ها اثر گذارد و در نتیجه به مصرف‌کننده تحمیل شود. ممکن است به بالادستی‌ها تسری یابد و موجب کاهش دستمزدها و یا افزایش مزد کمتر شود. اگر آثار آن قابل انتقال نباشد بر منابع شرکت اثر می‌گذارد. این اتفاقات، بویژه از نظر اشتغال، آثار متعددی دارد. افزایش حق بیمه که بر مزدها اثر گذاشته باشد بر قدرت خرید خانوار، مصرف و پس‌اندازها نیز تأثیر می‌گذارد. اگر بر قیمت‌ها اثر گذاشته باشد، موجب تورم و احتمالاً کاهش توانایی رقابتی شرکت‌ها می‌شود. بطور مشابه، افزایش نرخ‌ها که تنها توسط کارفرمایان تحمیل شده است، موجب کاهش سود و در نتیجه ناهماهنگی در خودکفایی مالی و درازمدت موجب کاهش توانایی استخدام و رقابت می‌گردد. از طرف دیگر، حق بیمه سهم کارفرما ممکن است که توزیع مجدد درآمدها را بهبود بخشیده و کمک‌های اجتماعی که از این محل تأمین می‌شود احتمالاً سبب تشویق مصرف و بنابراین فعالیت‌های صنعتی گردد. این

حالت، بویژه در دوره‌های رکود اقتصادی، احتمالاً یکی از عوامل حمایت اقتصادی فعالیت‌هاست.

بطور مشابه در زمینه آثار احتمالی کاهش نرخ حق بیمه تفسیرهای گوناگونی وجود دارد. این امر به چگونگی عملکرد شرکت‌ها بستگی دارد؛ ممکن است قیمت‌های خود را پایین بیاورند یا مزدها را افزایش دهند و یا خودکفایی مالی خود را افزایش دهند یا سود سهامداران و یا سرمایه‌گذاران را زیاد کنند. این امر به چگونگی ارزیابی افراد در زمینه آثار ماکرو اقتصادی مورد انتظار در زمینه انواع ممکن پرداخت غرامت‌ها نیز بستگی دارد. مانند کاهش کمک‌های تأمین اجتماعی، افزایش سهم حق بیمه کارگران و یا افزایش مالیات‌ها و یا حتی کسر بودجه در زمینه تأمین مالی.

ارزیابی دامنه آثار در افزایش، کاهش و یا تغییر حق بیمه سهم کارفرمایان بدلیل آنکه برای آن شکل واحدی وجود ندارد کار دشواری است. این امر به عوامل گوناگونی مانند اهداف سودبری شرکت‌ها، درجه درگیری آنها در رقابت خارجی، شکل و وسعت رقابت در بازارهای تولیدات آنان

□ انتخاب بین مالیات و حق بیمه باید به نحوی باشد که منطقاً اهمیت مربوط به دو شکل حمایت اجتماعی را منعکس نماید.

و عوامل تولید، کسب عرضه و تقاضای کالاها، آسان، استراتژی‌های اتحادیه‌های کارگری و سیاست‌های عمومی بستگی دارد. از طریق تجزیه و تحلیل نظری و مطالعات اقتصادی نمی‌توان ارزیابی دقیقی از دامنه آثار آن بعمل آورد. این موضوع موجب دلسردی مقامات عمومی و شرکای اجتماعی آنان جهت استفاده از درآمدهای تأمین اجتماعی برای نیل به اهداف سیاست‌های اقتصادی می‌گردد. بررسی روش تأمین مالی می‌باید بر تأکید به سازگاری بیشتر بین روش تأمین مالی هر یک از کمک‌ها و نوع حمایت‌های مربوط به آن متمرکز شود.



● تفاوت‌های بین حق بیمه سهم کارفرما و کارگر  
 اصول این تفاوت‌ها به نظامهای اولیه تأمین اجتماعی برمی‌گردد. در توصیه‌نامه شماره ۶۷ سازمان بین‌المللی کار در مورد امنیت درآمد و توصیه‌نامه شماره ۶۹ در مورد مراقبت‌های پزشکی، مصوب سال ۱۹۴۴ کنفرانس بین‌المللی کار و همچنین مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ در مورد تأمین اجتماعی (معیارهای حداقلی)، مصوب سال ۱۹۵۲ نیز این اصول تشریح شده است.

هر چند که تفاوت بین حق بیمه کارفرما و کارگر مبنای قانونی دارد، اما از نقطه نظر دیدگاههای اقتصادی مبهم است. در این مورد می‌توان اینطور بحث نمود که حق بیمه تأمین اجتماعی کلاً توسط کارگران پرداخت می‌شود؛ زیرا اگر کارفرمایان حق بیمه سهم خود و سهم کارگران را پرداخت نمی‌کردند، می‌توانستند مزد خالص را بالا برند بدون اینکه به قیمت‌ها اضافه کنند. به هر حال، اینطور نیز می‌توان بحث نمود که کارفرمایان کلاً با حق بیمه را عهده‌دار هستند زیرا آنچه که هزینه تولید محسوب می‌شود شامل هزینه نیروی کار است و مهم نیست که این هزینه بین مزدهای مستقیم و حق بیمه اجتماعی تقسیم گردد. حق بیمه پرداختی توسط کارکنان بعنوان باری بر عهده شرکت‌ها تلقی می‌گردد و لغو آن باعث کاهش هزینه تولید می‌شود، بدون آنکه مزدهای خالص پرداختی به کارگران را تحت تأثیر قرار دهد.

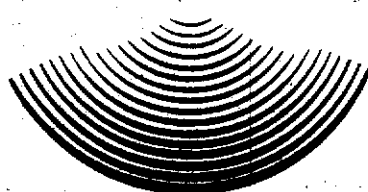
در تجزیه و تحلیل مالی، نحوه تقسیم حق بیمه بین کارگران و کارفرمایان دارای اهمیت کمی است. هر دو نوع سهم حق بیمه همراه با مزدها، هزینه نیروی کار را تشکیل می‌دهد. هیچکدام جزئی از درآمد مستقیم کارگران نیست و هر دو نوع سهم به مؤسسات اداره‌کننده طرحهای تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود که درآمد خود را به مزدگیران، برحسب معیارهای ویژه، توزیع مجدد می‌نمایند.

افزون بر این، در نظام حسابداری ملی تعیین شده توسط سازمان ملل متحد بعنوان نمونه‌ای برای ارزیابی حسابهای ملی کشورهای عضو، حق بیمه سهم کارفرما بعنوان جزئی از پرداخت

کارگران محسوب می‌شود. درست مانند اینکه حق بیمه قانوناً توسط کارگران پرداخت شده است. افزون بر این، در فنلاند و سوئد برای مثال، یعنی جایی که پرداخت کل حق بیمه تقریباً به عهده کارفرماست، بنظر نمی‌رسد که به شرکت‌ها بیشتر از شرکت‌های کشورهای مشابه از لحاظ سطح اقتصادی و اجتماعی تحمیل شده باشد. هلند کشوری است که می‌توان برای حمایت از این نظر از آن نام برد. بنا به دلایل اقتصادی پایه‌ای و هماهنگی در پایه‌هایی که حق بیمه و مالیات بر درآمد به موجب آن محاسبه می‌شود، در سال



□ هزینه نیروی کار در کشورهایی که حق بیمه در بالاترین سطح خود است لزوماً در بیشترین میزان خود نیست.



۱۹۹۰ اصلاحاتی در زمینه حق بیمه سهم کارفرما بعمل آمد و ده درصد این حق بیمه به کارکنان منتقل گردید. این امر موجب گردید که مزد ناخالص همزمان اضافه شود، به نحوی که مزد خالص تغییری نکرد و منابع دو طرف همچنان بدون تغییر باقی ماند (ولی این کاهش مشخص در حق بیمه سهم کارفرما ممکن است موجب بروز تفسیرهای نادرست گردد مانند اینکه در مقایسه‌های بین‌المللی نشان داده شود که حق بیمه سهم کارفرما در هلند هم‌اکنون کاهش یافته است). از نقطه نظر تفسیر و مقایسه‌های بین‌المللی مربوط به روشهای تأمین مالی حمایت‌های اجتماعی بطور کلی و حق بیمه کارفرمایان بطور ویژه، اینگونه ملاحظات مهم است.

● تجزیه و تحلیل آثار

سؤال این است که حق بیمه تأمین اجتماعی بر مبنای مزدهای ناخالص تا چه میزان هزینه‌های نیروی کار را افزایش می‌دهد و تا چه حدودی موجب بیکاری می‌شود؟ در این مورد بررسی ارتباط بین حق بیمه سهم کارفرمایان و هزینه نیروی کار، رقابت‌پذیری صنایع، جانشینی نیروی کار با ماشین، ضرر و زیان به شرکت‌های کارگیر،

و آثار هزینه‌های اجتماعی در مورد هزینه‌های نیروی کار غیرماهر، مفید است.

### ● حق بیمه سهم کارفرما و هزینه‌های کلی نیروی کار

هزینه نیروی کار در کشورهایی که حق بیمه در بالاترین سطح خود است لزوماً در بیشترین میزان خود نیست. بررسی در مورد کشورهای که از لحاظ سطح توسعه اقتصادی و حمایت اجتماعی تقریباً قابل مقایسه هستند - مانند کشورهای اروپای غربی - و حق بیمه سهم کارفرما در این کشورها به میزان حداکثر است. نشان می‌دهد که هزینه‌های نیروی کار در بالاترین سطح خود نیست و بالعکس (نمودار را ببینید).

ایتالیا، و اسپانیا (جدول را ببینید). علی‌رغم سطح بالای حق بیمه کارفرمایان، مؤسسات اقتصادی این کشورها لزوماً بار سنگینی را در زمینه هزینه‌های نیروی کار بدوش ندارند. بطور مثال، فرانسه و اسپانیا از یک طرف و دانمارک از طرف دیگر در جدول، بویژه روشن‌کننده این مطلب است. در دو کشور اول، حق بیمه سهم کارفرما بویژه بالاست، ولی مردها و مالیات‌ها (بویژه مالیات بر درآمدهای شخصی) نسبتاً پایین است. در دانمارک، در حالی که کارفرمایان حق بیمه تأمین اجتماعی خیلی پرداخت می‌نمایند، مردها و مالیات‌ها بالاست. بویژه مالیات درآمدهای شخصی به میزان قابل توجهی است؛ بنابراین، هزینه‌های نیروی کار می‌باید بطور کلی

شود. ولی می‌توان فرض نمود که چنین کاهش، اگر از طریق افزایش حق بیمه و یا مالیات خانوارها جبران شود، آثاری بعنوان افزایش مزد نخواهد داشت. تحت این شرایط می‌تواند آثار مثبتی بر رقابت‌پذیری و اشتغال داشته باشد. برعکس، افزایش هزینه‌ها می‌تواند هزینه‌های نیروی انسانی را بالا برده و ظرفیت رقابتی شرکت‌ها را کم کند. بدین علت است که خیلی از کشورها کوشش می‌کنند که حق بیمه سهم کارفرما را ثابت نگهداشته و یا حتی آن را کاهش دهند.

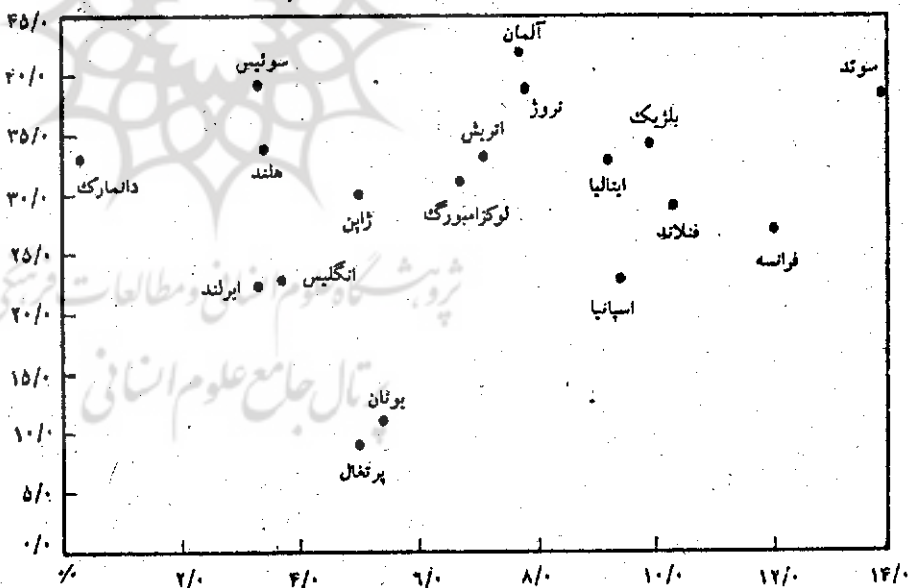
### ● رقابت‌پذیری

با جهانی شدن و گسترش رقابت بین‌المللی، تولید کالاهای قابل تجارت و برخورداری از توان رقابتی برای مؤسسات اقتصادی الزام‌آور گردیده است. رشد اقتصادی و سطح اشتغال تا حد زیادی با توان صنعت، بطور کلی برای افزایش صادرات و مقاومت در برابر واردات، همبستگی دارد. هزینه‌های نیروی انسانی یکی از عوامل مهم رقابت است ولی تنها عامل نیست یعنی قیمت‌ها تحت تأثیر عوامل دیگر تولید (مواد خام و انرژی، بهره سرمایه فرض گرفته شده، استهلاک و غیره)، بهره‌وری نیروی کار، تکنولوژی بکار گرفته شده، کیفیت مدیریت و وضع اجتماعی نیز دخیل می‌باشند. رقابت‌پذیری همچنین از طریق متغیرهای غیرپولی مانند کیفیت تولیدات، تخصص در تکنولوژی پیشرفته و محصولات برای جذب طبقات مرفه (۲)، کارآیی شبکه تجاری، خدمات بعد از فروش و تحویل فوری نیز خود را ظاهر می‌سازد. در نهایت، کاهش نرخ تبدیل و کم ارزش شدن پول در جریان در بعضی از کشورها نیز ممکن است موجب افزایش توان رقابتی گردد.

### ● جانشینی کارگر با ماشین

از آنجا که حق بیمه سهم کارفرما بر پایه مردها استوار است، در بعضی از موارد بعنوان «مالیاتی بر اشتغال» مورد نظر قرار می‌گیرد که موجب افزایش بیکاری و تشویق شرکت‌ها به

حق بیمه سهم کارفرما و هزینه نیروی کار در اروپا در سال ۱۹۹۲  
هزینه نیروی کار در صنایع ساخت (مارک آلمان ساعت)



حق بیمه سهم کارفرما بر حسب تولید ناخالص داخلی (GDP)  
منبع: OECD (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه)

مورد بررسی و مقایسه واقع گردد.

به هر حال، این بدان مفهوم نیست که در یک کشور خاص کاهش حق بیمه سهم کارفرما نمی‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های نیروی کار

همچنین مشهود است که در کشورهایی که حق بیمه سهم کارفرما بویژه بالاست، حق بیمه سهم کارگران یا وجود ندارد، مانند فنلاند و سوئد و یا کشور مردها نسبتاً پایین است، مانند فرانسه و

جانشینی کارگر با ماشین می‌شود. این ادعا بنا به دلایلی مبالغه‌آمیز است.

در درجه اول، وضعیت کار - سرمایه به میزان زیادی ناشی از پیشرفت فن‌آوری و الزامات رقابتی بین‌المللی است که کارفرمایان را به مدرن کردن صنایع به منظور مولد بودن و توان رقابتی بیشتر وادار می‌سازد. در ثانی، به هیچ وجه تضمینی وجود ندارد که کاهش حق بیمه سهم کارفرما موجب توقف جانشینی کارگر با ماشین شود. حساسیت اختلاط عوامل نهاده‌ها به تغییرات در قیمت‌های مربوط به عوامل سرمایه و کار هنوز امری بسیار نامطمئن بنظر می‌رسد. از آنجا که ماشین‌آلات بوسیله کارگران تولید می‌شود و نه بالعکس، هر گونه تغییر در هزینه دومی الزاماً در قیمت‌های ماشین‌آلات تأثیر می‌گذارد. مهمتر از همه، غیرمنطقی نیست که منافع بهره‌وری ناشی از مکانیزه کردن و کامپیوتری کردن و استفاده از ربات‌ها در تولید، به کاهش تقاضای نیروی کار منجر شود. این امر منطقاً می‌باید به کاهش ساعت کار، و نه کاهش نیروی کار و بیکاری، بیانجامد.

● در وضعیت نامطلوب قرار گرفتن صنایع کارگرطلب

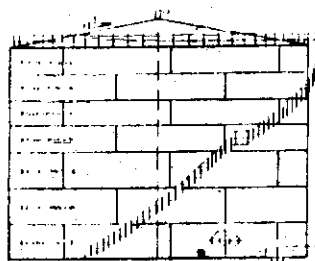
حق بیمه سهم کارفرما موجب می‌گردد که صنایع کارگرطلب به علت استفاده از نهاده عمده‌ای از نیروی کار، در مقایسه با صنایع زیاد مکانیزه شده، بار سنگینی را بدوش بکشند. هر چند که در ابتدا می‌باید اشاره نمود که اگر چه صنایع زیاد مکانیزه شده حق بیمه تأمین اجتماعی کمتری را پرداخت می‌نمایند، لیکن اینگونه صنایع می‌باید هزینه‌هایی را که ناشی از استفاده از ماشین است (انرژی، نگهداری، جانشینی کارخانه) پرداخت نمایند. ولی با در نظر گرفتن منطق تأمین مالی تأمین اجتماعی، سؤال واقعی که مطرح می‌شود این است که آیا حق بیمه تأمین اجتماعی جزئی از هزینه‌های عادی نیروی کار است یا اینکه هزینه‌هایی است که نیروی کار را در وضعیت نامطلوبی قرار می‌دهد. بطور عادی این امر بدان مفهوم است که منابع

حق بیمه تأمین اجتماعی و مالیات در کشورهای عضو OECD برحسب درصد درآمد ناخالص داخلی به قیمت بازار ۱۹۹۲

حق بیمه تأمین اجتماعی سهم کارفرما	حق بیمه تأمین اجتماعی سهم کارگر	مالیات بر درآمد شخصی	مالیات بر خدمات و کالاهای مصرفی	مالیات کلی دیگر مالیات‌ها (۱)	مالیات کلی درآمدها شامل تأمین اجتماعی
استرالیا	-	۱۱/۷	۸/۱	۸/۷	۲۸/۵
اتریش	۷/۱	۹/۴	۱۳/۱	۷/۸	۴۳/۵
بلژیک	۹/۹	۱۴/۲	۱۱/۶	۴/۴	۴۵/۴
کانادا	۴/۰	۱۴/۵	۹/۵	۶/۶	۳۶/۵
دانمارک	۰/۳	۲۶/۴	۱۶/۰	۵/۴	۴۹/۳
فنلاند	۱۰/۳	۱۸/۹	۱۴/۸	۲/۴	۴۷/۰
فرانسه	۱۲/۰	۶/۰	۱۱/۷	۸/۰	۴۳/۶
آلمان	۷/۷	۱۱/۱	۱۰/۶	۳/۵	۳۹/۶
یونان	۵/۴	۴/۱	۱۸/۷	۶/۹	۴۰/۵
ایسلند	۲/۵	۸/۹	۱۶/۷	۵/۲	۳۳/۴
ایرلند	۳/۳	۱۱/۷	۱۴/۷	۴/۹	۳۶/۶
ایتالیا	۹/۲	۱۱/۵	۱۱/۳	۷/۷	۴۲/۴
ژاپن	۵/۰	۷/۴	۴/۱	۹/۲	۲۹/۴
لوکزامبورگ	۶/۷	۱۰/۸	۱۳/۷	۱۱/۹	۴۸/۳
هلند	۳/۴	۱۱/۷	۱۲/۱	۸/۲	۴۶/۹
نیوزیلند	-	۱۶/۰	۱۲/۷	۷/۲	۳۵/۹
نروژ	۷/۸	۱۱/۷	۱۷/۳	۵/۸	۴۶/۶
پرتغال	۵/۰	۶/۷	۱۴/۲	۴/۰	۳۳/۰
اسپانیا	۹/۴	۸/۵	۱۰/۲	۵/۷	۳۵/۸
سوئد	۱۳/۹	۰/۱	۱۳/۲	۴/۸	۵۰/۰
سوئیس	۳/۳	۱۱/۱	۵/۴	۸/۸	۳۲/۰
ترکیه	۲/۵	۶/۴	۶/۹	۵/۴	۲۳/۱
انگلیس	۳/۷	۱۰/۰	۱۲/۱	۷/۰	۳۵/۲
امریکا	۴/۹	۱۰/۱	۵/۰	۵/۹	۲۹/۴

(۱) - شامل مالیات بر درآمد شرکت‌ها و شاغلین آزاد.

منبع: OECD - آمار درآمدها در کشورهای عضو OECD ۱۹۹۳-۱۹۶۵ (پاریس ۱۹۹۴).





هزینه‌های انرژی، نگهداری و جایگزینی قطعات، هزینه‌های سنگین تری را به صنایع زیاد مکاتبه شده تحمیل می‌نماید.

● **حق بیمه سهم کارفرما و کارگران غیرماهر**  
کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر معمولاً کارگرانی هستند که بیش از گروه‌های دیگر در برابر بیکاری ضربه پذیرند. تهدید به موقعیت آنان ناشی از پیشرفت تکنولوژیکی و در کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصادی و اجتماعی ناشی از هجوم کارگران کشورهای است که نیروی کار در آنها ارزان است. افزون بر این، استفاده‌کنندگان بالقوه از نیروی کار غیرماهر هزینه آن را در ارتباط با میزان بهره‌وری سنگین می‌دانند. کاهش اینگونه هزینه‌ها از طریق پرداخت کمتر حق بیمه سهم کارفرما اغلب در کشورهای صنعتی دارای طرفدارانی است.

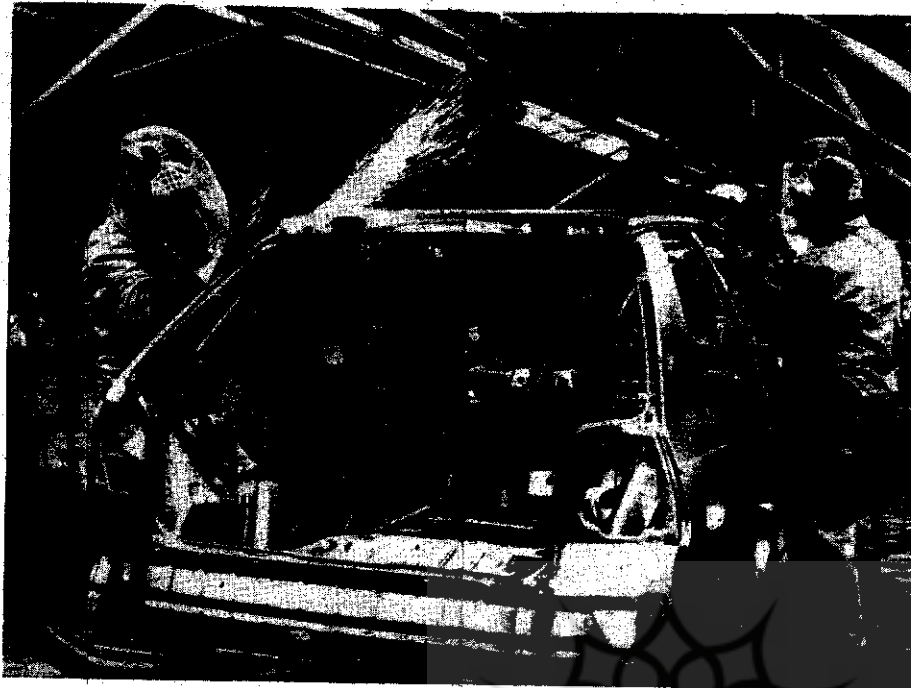
در پی این هدف، برداشتن سقف‌های حق بیمه کارفرمایان می‌باید مورد بررسی قرار گیرد. زیرا در کشورهایی که هنوز این سقف‌ها بکار گرفته می‌شود (برای مثال: آلمان، یونان، هلند و

کمک بیکاری پرداختی به کارگرانی که کار خود را از دست داده‌اند) را می‌توان بعنوان جزئی از هزینه‌های نیروی کار تلقی نمود. اینگونه کمک‌ها در پی منطق حمایت شغلی مزدبگیران به شکل "مزد به تأخیر افتاده" پرداخت می‌شود. این کمک‌ها بار سنگین تری را برعهده شرکت‌های کارگرطلب محول می‌نماید. به همین ترتیب

□ **مسئله این است که چه کسی بار هزینه‌های اجتماعی را برعهده دارد و چه کسی عملاً از مزایای ناشی از افزایش و یا کاهش نرخ حق بیمه و یا تغییرات در پایه حق بیمه بهره‌مند می‌گردد.**

(حق بیمه‌ها) و مخارج (کمک‌ها) دارای طبیعت و ماهیت واحدی می‌باشند و در این حالت با مزدها مرتبط هستند.

این امر در واقع به میزان زیادی با طبیعت و شرایط حاکم بر پرداخت کمک‌های تأمین مالی شده توسط حق بیمه‌ها ارتباط دارد. هنگامی که حق بیمه‌ها برای تأمین وجوه مربوط به حمایت مالی، یعنی به همه شهروندان و سکنه یک کشور نفع می‌رساند و با هدف جبران از دست رفتن درآمدها پرداخت نمی‌شود (برای مثال، مراقبت‌های پزشکی، مدد معاش خانواده، مستمری‌هایی که بدون توجه به توانایی مالی و یا سابقه خدمت پرداخت می‌شود، یا کمک بیکاری پرداختی به جوانان و تازه‌واردین بازار کار)، می‌توان آن را بعنوان یک هزینه غیرموجه بر اشتغال تلقی نمود. اینگونه هزینه‌ها را می‌توان از محل درآمدهای مالیات‌های عمومی تأمین نمود. به هر حال، حق بیمه در نظر گرفته شده برای تأمین مالی کمک‌هایی که بر مبنای مزد محاسبه می‌شود (کمک سالخورده‌گی، مدد معاش روزانه به موجب طرح‌های بیمه مراقبت‌های پزشکی،



اسپانیا) ملاحظه می‌شود که تا سطح معینی از دریافت حق بیمه، آثار ضدانگیزشی بر اشتغال دارد. این آثار نشان می‌دهد که سقف حق بیمه در ارتباط با میانگین مرزها می‌باید پایین‌تر تعیین شود. تعیین نسبت برای حق بیمه سهم کارفرما در واقع مانعی در راه تقسیم کار روزانه ایجاد نموده و انگیزه برای کار پاره‌وقت را (با فرض اینکه هزینه‌های مشابه بر آن تعلق می‌گیرد) کم می‌کند و کارفرمایان را به افزایش ساعت بجای استخدام کارگران اضافی، بویژه هنگامی که پرداخت‌ها برای ساعات اضافی بیش از سقف حق بیمه است، تشویق می‌نماید. این سقف بطور مصنوعی هزینه مربوط به نیروی کار غیرماهر را افزایش می‌دهد و موجب ایجاد مانع در راه استخدام در بخش‌های نیازمند به اینگونه کارگران می‌گردد. در واقع، بدون سقف و دریافتی‌های یکسان، حق بیمه کارگران بامزد پایین کمتر و در نتیجه موجب تشویق کارفرمایان به استخدام کارگران غیرماهر (و انگیزه کمتر برای استخدام کارگران ماهر) می‌شود. ایجاد جدول تصاعدی برای حق بیمه این آثار را شدیدتر می‌نماید، ولی در بسیاری از موارد، توزیع مجدد کسور بین حمایت‌های تأمین اجتماعی و مالیات‌ها که موضوع بحث قسمت بعدی است، می‌باید قبل از بررسی این اقدامات صورت گیرد.

### ● عقلانی کردن تأمین مالی حمایت‌های اجتماعی

عقلانی کردن بدین منظور است که جستجوی روش‌های تأمین مالی منصفانه‌تر و اشتغال‌زاتر را با منطق اجرایی که ماهیت هر گروه از کمک‌ها و روش آرایه آن را بیشتر مورد نظر قرار می‌دهد، هماهنگ نماید. در پی این هدف، در ابتدا حد فاصل بین حق بیمه و مالیات‌ها می‌باید تعیین شده و سپس اشکال مختلف این کسور بررسی شود.

### ● مبنای مالیاتی و یا حق بیمه‌ای

انتخاب بین مالیات و حق بیمه باید به نحوی باشد که منطقی‌اً اهمیت مربوط به دو شکل حمایت اجتماعی را منعکس نماید. بنابراین، حق بیمه بر پایه درآمد ناشی از اشتغال، بویژه مرزها، اگر برای تأمین مالی درآمد جابجایی در کار باشد، یعنی کمک‌هایی که بر مبنای درآمدها محاسبه شده است و جانشینی برای دوران عدم فعالیت

موقتی و دایمی است (بیماری، بیکاری، از کارافتادگی، بازنشستگی)، کاملاً موجه است. بنابراین، افراد تحت پوشش ملزم هستند کوشش نمایند که آینده خود را از این طریق تأمین نمایند. در مورد کارکنان، حق بیمه پرداختی توسط آنان و یا کارفرمایانشان جزئی غیر مؤثر مزد (مزد غیرمستقیم و یا مزد به تأخیر افتاده) است که از طرف آنها به مؤسسات تأمین اجتماعی پرداخت شده است. هنگامی که موضوع تأمین مالی کمک‌هایی است که برای جبران درآمد از دست رفته ناشی از اشتغال نیست، با نوعی از حمایت اجتماعی سر و کار داریم که حمایت ملی بر مبنای تأمین مالی از راه مالیات‌هاست.

مدد معاش خانواده، در برخی از کشورها بنابر دلایل تاریخی از محل حق بیمه سهم کارفرمایان تأمین مالی می‌شود. با توجه به این حقیقت که این نوع کمک (در اروپا از اواخر قرن نوزدهم) به شکل ضمیمه مزد توسط برخی از کارفرمایان به کارگران بچه‌دار پرداخت می‌شده

● هزینه‌های انرژی، نگهداری و جایگزینی قطعات، هزینه‌های سنگین تری را به صنایع زیاده‌مکانیزه شده تحمیل می‌نماید.

● **تأمین هزینه‌های تأمین اجتماعی پرمبناي ماشين راه حل قدرستی است**

پیشنهادات متعددی در زمینه اینکه پرداخت حق بیمه پرمبناي استفاده از ماشين آلات و همچنين کار بطور توأم قرار گیرد، وجود دارد. طی این پیشنهادات سعی می‌شود که صنایع زیاد مکانیزه شده را به پرداخت حق بیمه بیشتر وادار نموده و توجه آنان را به مزایای تأمین مالی حمایت‌های اجتماعی در مقایسه با مضار تأمین هزینه‌های اجتماعی پرمبناي مزدها به تنهایی، جلب نماید. این موضوع برای ایجاد تعادل بهتر - از راه کاهش حق بیمه‌های تأمین اجتماعی پرمبناي درآمدها - و تحمیل مالیات‌هایی بر سرمایه فنی و انسانی شرکت‌هاست.

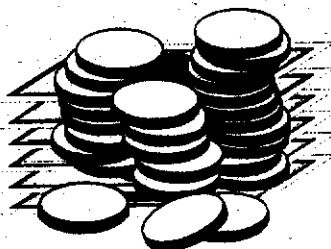
اقدام برای پرداخت برای ماشين می‌تواند مستقیم و از طریق تعیین حق بیمه بر مبنای سرمایه‌گذاری، دارایی خالص و ثابت و یا غیرمستقیم، از طریق تعیین حق بیمه بر مبنای دیگر جنبه‌ها مانند ارزش افزوده کلی و یا استهلاك، صورت گیرد. ولی هر روشی که برای

از آنجا که حق بیمه سهم کارفرما بر پایه مزدها استوار است، در بعضی از موارد بعنوان «مالیاتی بر اشتغال» مورد نظر قرار می‌گیرد.

● **گسترش مبنای حق بیمه‌ها فراتر از کار ابتدا بحث‌هایی که به تنهایی از حق بیمه کارفرما بر مبنای مزدها طرفداری می‌کند تا پرداخت حق بیمه بر مبنای اجزای تشکیل‌دهنده ماشين، عنوان می‌گردد. سپس به بحث‌هایی پرداخته می‌شود که از حق بیمه تصاعدي حمایت می‌نماید.**

است. در کشورهای در حال توسعه، که اینگونه کمک‌ها هنوز محدود به تعداد کمی از خانوارهای بچه‌دار (معمولاً کارکنان بخش مدرن) است، برحسب معمول از راه حق بیمه‌ها تأمین مالی می‌شود زیرا که در محدوده حمایت‌های شغلی قرار می‌گیرد. هنگامی که دامنه پوشش شامل تمام مردم می‌شود، این کمک‌ها در چارچوب حمایت ملی (ایسلند، هلند) قرار گرفته و باید از طریق مالیات‌ها تأمین مالی شود. بنابراین، وزن مربوط به حق بیمه و مالیات‌ها برای تأمین مالی هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌باید عموماً به محلی که پرداخت کمک‌های مربوط به اشتغال و کمک‌های ناشی از حمایت ملی به آن محول شده بستگی پیدا نماید. ولی این امر نباید مانع دولت برای مشارکت در تأمین مالی کمک بیکاری و کمک سالخوردگی به منظور جبران هزینه‌های رشد سریع جمعیت سالخورده و یا بسویزه کمک به طرح‌های مستمریهای سالخوردگی که با کاهش نسبت حق بیمه‌ها به مستمری‌گیران مواجه هستند، بشود (مانند طرح‌های مستمری کارگران کشاورزی در کشورهای در حال توسعه).

در زمینه مستمری بازنشستگی، تمایز بین کمک مربوط به اشتغال و دیگر کمک‌ها، نظام سه ردیفی<sup>(۳)</sup> به شرح زیر را توجیه می‌نماید: ردیف اول مربوط است به نظام‌هایی که بطور خالص بر پایه حمایت اجتماعی بنا شده و حداقل درآمدی را برای همه افراد بالاتر از یک سن معین تضمین می‌نماید. این حداقل درآمد بدون در نظر گرفتن هرگونه شرطی در مورد وسایل امرار معاش و یا شغل قبلی پرداخت می‌شود (یک مستمری حداقل کلی برای همه) و یا محدود به افراد کم درآمد می‌شود (یک نظام انتخابی). ردیف دوم شامل مستمریهای مربوط به درآمد است که از محل حق بیمه‌های دریافتی از استفاده‌کنندگان و از کارفرمایان و بر مبنای درآمدها پایه‌ریزی شده است (مستمریهای حق بیمه‌ای). ردیف سوم که شکل اختیاری است، مبتنی بر پس‌اندازهای شخصی و روشهای بیمه است.



3- Three - tiered system



آن انتخاب شود، چنین راه‌حلی مطمئناً دارای معایب بیشتری نسبت به محاسن آن است.

این روش از نقطه نظر اقتصادی، ترمزی به حساب می‌آید برای سرمایه‌گذاری و مدرن‌سازی، هنگامی که الزامات اقتصادی عمده، عامل عمده در رقابت‌پذیری است. از لحاظ منطقی، به آسانی می‌توان گفت به دلیل اینکه برای ماشین‌آلات مانند کارگران سهمی بابت تأمین اجتماعی پرداخت نمی‌شود، هزینه‌ای نیز برای نظام تأمین اجتماعی ندارند. هنگامی که ماشین خراب و یا کهنه می‌شود کمکی بابت آن از تأمین اجتماعی دریافت نمی‌شود. اینگونه هزینه‌ها از هزینه‌های حق بیمه تأمین اجتماعی در واحدهای کوچک اقتصادی (دهقانان، مغازه‌داران، صاحبان حرف و متخصصین) که کارمند استخدام نمی‌کنند و در عوض سرمایه فنی معینی دارند که ارزش افزوده ایجاد می‌نماید، بیشتر است.

### ● حق بیمه‌های کاهنده، نسبی و فزاینده

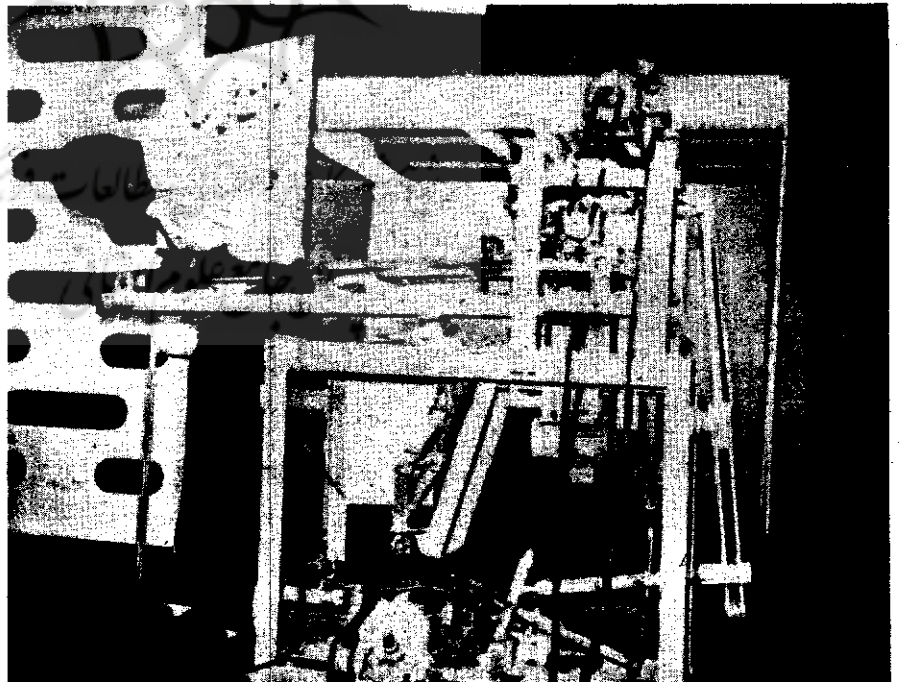
هنگامی که برای حق بیمه تأمین اجتماعی سقف تعیین می‌شود و مرزها از سقف تعیین شده بالاتر می‌رود، بدلیل اینکه کسور واقعی به تناسب مزد کمتر است، حق بیمه کاهنده می‌شود و بار سنگین‌تری را بر مرزهای پایین در قیاس با مرزهای بالا تحمیل می‌نماید. بدین علت، این روش اغلب از نقطه نظر عدالت اجتماعی و بدلیل آثار منفی آن بر اشتغال کارگران غیرماهر مورد انتقاد قرار می‌گیرد. اینگونه ملاحظات موجب گردیده که کشورهای مختلف این سقف را بردارند (بلژیک، نروژ، پرتغال، سوئد)، و یا آن را بالا ببرند (استرالیا، آلمان، یونان، ژاپن).

ولی می‌توان از این نیز فراتر رفت و حق بیمه‌ها را فزاینده نمود، بدین مفهوم که ساختار آن را به طرز تعیین نمود که بار کمتری را بر مرزهای پایین و بار بیشتری را بر مرزهای بالا

تحمیل کند. برای درآمد‌های مشابه، حق بیمه مزدبگیران از توانایی توزیع مجدد بهتری برخوردار شده و اختلاف بین مرزها نیز کاهش می‌یابد و حق بیمه کارفرمایان نیز آثار کمتری را در هزینه استخدام نیروی کار غیرماهر برجای خواهد گذاشت. روش حق بیمه فزاینده در انگلیس در سال ۱۹۸۵ بکار گرفته شد. بطور مشابه در سال ۱۹۹۳ بلژیک اقداماتی را برای کاهش حق بیمه مرزهای پایین بعمل آورد، این کاهش بین ۱۰ الی ۵۰ درصد حق بیمه برای مرزهای پایین بود. ایجاد یک حد پایین (حداقلی) که زیر آن هزینه وضع نمی‌شود) نیز پیشنهاد شده است. چنین ترتیبی اگر کلی و یک شکل بکار گرفته شود، موجب راحتی کارفرمایان، کارگران غیرماهر و کارگران پاره‌وقت می‌گردد. این امر، به هر حال، باز منافی استخدام کارگران ماهر را سنگین‌تر نمی‌نماید، مگر اینکه وسیله دیگری برای تأمین مالی هزینه‌های کمک‌های اجتماعی مانند مالیات بکار گرفته شود.

### ● چه نوع مالیات

چنانچه راه‌حل مالیاتی برای جانشینی کامل و یا جزیی حق بیمه‌های معین یا به منظور تأمین نیازهای مالی مورد نظر قرار می‌گیرد، مسائل ظریفی مطرح می‌گردد. بطور کلی، می‌توان گفت که وظیفه وضع مالیات این است که هزینه‌های عمومی را به منصفانه‌ترین و اقتصادی‌ترین روش ممکن تأمین نماید. اقتصادی‌ترین مالیات‌ها آنهایی هستند که احتمالاً کمترین بازتاب را بر هزینه نیروی کار و خودکفایی مالی شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی داشته باشند. مشکلات انتخاب بین اشکال تأمین مالی بر پایه مالیات می‌باید مورد نظر قرار گرفته و منافع و مضار هر یک از انواع آن مورد توجه قرار گیرد.





### ● افزایش مالیات بر مصرف

از نقطه نظر رقابت صنعتی و اشتغال این روش مالیاتی پر جاذبه‌ای است زیرا که این مالیات‌ها (مالیات ارزش افزوده، مالیات عمومی فروش، مالیات کالاهای تولیدی در منازل) به واردات ضربه زده در حالی که صادرات مستثنی می‌شود. اگر حق بیمه سهم کارفرما با چنین مالیاتی جانشین شود آثار تشویق صادرات خواهد داشت در حالی که مالیات‌های تحمیلی بر کالاهای ساخت خارج سهم بیشتری از هزینه‌های تأمین اجتماعی را تأمین خواهد نمود. به هر حال، از آنجا که مالیات بر مصرف آثاری شبیه عوارض گمرکی بر واردات دارد از این نقطه نظر، افزایش در چنین مالیات‌هایی بعنوان اقدام حمایتی تلقی شده و کشور یا کشورهایی که آن را در ابعاد وسیع اعمال می‌نمایند ممکن است که دچار انتقام‌جویی بازرگانی بشوند.

مالیات بر مصرف اغلب از لحاظ اجتماعی غیرعادلانه تلقی می‌شود زیرا که در مورد همه بکار گرفته می‌شود و ظرفیت مصرف‌کننده را برای مشارکت در نظر نمی‌گیرد.

□ کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر معمولاً کارگرانی هستند که بیش از گروه‌های دیگر در برابر بیکاری ضربه پذیرند.

این مالیات بار سنگینی بر دوش مزدبگیران سطح پایین که تمایل آنها به مصرف (نسبت درآمدی که هزینه می‌نمایند، تابع این مالیات‌هاست) بیشتر از مزدبگیران سطح بالا است، تحمیل می‌نماید. مزدبگیران سطح بالا تمایل بیشتری (میانگین و نهایی) برای پس انداز دارند. در نهایت افزایش مالیات بر مصرف موجب افزایش قیمت‌ها و در نتیجه فشار افزایش مردها خواهد شد.



## ● افزایش مالیات شرکت‌ها

این راه‌حل چنانچه به شکل مالیات بر منافع، املاک و یا دارایی خالص باشد حاری مشکلات قابل توجهی است. در درجه اول، احتمال دارد که ظرفیت خودکفایی مالی شرکت و توان آن را برای انطباق با رقابت بین‌المللی نامتعادل سازد. در درجه دوم، مالیات بر منافع شرکت‌ها بشدت آسیب‌پذیر و مستعد برای تقلب و فرار از مالیات است (بویژه در سطح بین‌المللی) و چنین عملکردی احتمال دارد رواج پیدا نماید. افزون بر این، اهمیت واقعی وضع مالیات و برقراری حق بیمه تأمین اجتماعی برای شرکت‌ها موضوع بحث‌انگیزی است. با عنایت به اینکه، در نهایت افراد هستند که بار واقعی این هزینه‌ها را بدوش می‌کشند، مانند مصرف‌کنندگان و مزدبگیران اگر آثار مالیات‌ها بر قیمت‌ها منتقل شود. زیرا اگر چنین مالیات‌هایی نباشد درآمد آنها بیشتر است و منافع شرکت‌ها را نیز دچار آشفتگی نمی‌نماید. یا همانند مسالکین شرکت‌ها (افراد، شرکا و سهامداران) که در این موارد نیز اینگونه کسور مالیاتی بر سود قابل توزیع و توان خودکفایی مالی شرکت‌ها اثر می‌گذرد.

## ● افزایش مالیات درآمدهای شخصی

از آنجا که مالیات بر درآمد شخصی بر درآمد کلی خانوار تعلق می‌گیرد، با توجه به شرایط خانوار و اینکه این مالیات بصورت تصاعدی است، نسبت به اشکال دیگر مانند مالیات بر کالا و خدمات منصفانه‌تر بنظر می‌رسد. مقایسه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهای که به تأمین هزینه‌های تأمین اجتماعی از راه وصول حق بیمه اتکاء دارند کشورهایی هستند که درآمد مالیاتی آنها در حد پایین است. (جدول را ببینید). مالیات بر درآمد خانوار به اعلاء درجه نامتداول و بطور جدی مورد نکوهش است. (بویژه هنگامی که از منبع درآمد کسر نمی‌شود). اگر افزایش چنین مالیات‌هایی با هدف کاهش حق بیمه تأمین اجتماعی و در نتیجه کاهش هزینه نیروی کار مورد نظر قرار می‌گیرد، مهم است که کاهش قدرت خریدی که بدنبال آن است به افزایش

دستمزدها (حداقل نه بطور کامل) منتهی نشود.

## ● مالیات بر سود سرمایه

مالیات بر سود سرمایه می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای کاهش حق بیمه‌ها تصور شود زیرا که این مالیات بر جزء کوچکی از نظام مالی تعلق می‌گیرد، ولی می‌باید بر پایه جدول مناسبی طرح‌ریزی گردد تا منابع کافی برای تأمین حمایت‌های اجتماعی حاصل شود. در اینجا خطر این است که افزایش زیاد در اینگونه مالیات‌ها موجب کاهش پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری و سرکوبی روحیه کارآفرینی گردد.

## ● افزایش مالیات بر درآمدهای ناشی از پس‌انداز

درآمدهای کار نکرده، بویژه از محل پس‌اندازها، برحسب معمول، در مقایسه با مالیات‌های درآمدهای کار کرده مشمول مالیات‌های کمتری است. به این درآمدها حق بیمه تعلق نمی‌گیرد و نرخ مالیات نیز اغلب منصفانه است. بدین علت، عقیده وضع مالیات

سنگین‌تر بر این درآمدها اغلب رواج پیدا نموده است تا افرادی که درآمدهای کار نکرده دارند به نظام حمایت ملی کمک بیشتری نمایند. در اغلب کشورها این هدف بر سر و صداموجب فرار آزادانه سرمایه گردیده است. هر قدر که دارایی‌های مالی زیادتر باشد و هر قدر که مالیات بر درآمد این دارایی‌ها در یک کشور معین بیشتر باشد، مالکین این دارایی‌ها بیشتر وسوسه می‌شوند که سرمایه‌های خود را جابجا نمایند و به کشورهای بی‌بند که مالیات کمتر و رازداری نظام بانکی نیز بیشتر است. بنابراین، افزایش مالیات بر درآمد ناشی از پس‌انداز مستلزم در دست بودن نظام متمرکز بین‌المللی و همکاری مؤثر در این راستاست.

## ● مالیات بر محیط زیست

این مالیات‌ها، بر پایه سوخت محتوی کربن، و منابع انرژی حرارتی به تناسب دی‌اکسیدکربن رها شده ناشی از سوخت است. بسیاری از کشورهای اروپای شمالی (بطور عمده دانمارک، فنلاند، نروژ، هلند و سوئد) هم‌اکنون از این نوع



کسب سود انجام می‌گردد، وضع شود. ولی برای اینکه این نوع مالیات‌ها مؤثر واقع شود، می‌باید از طریق توافق‌نامه‌های وسیع بین‌المللی بکار گرفته شود. بنابراین، این توافق‌نامه‌ها می‌باید در چارچوب صندوق بین‌المللی پول منعقد گردد.

#### ● بحث پایانی

اقدامات برای تغییر شکل روشهای تأمین مالی تأمین اجتماعی دارای آثار و ابعاد جدی و وسیعی است و روش محتاطانه‌ای که مسائل سیاسی (خطر نارضایتی در طبقات اجتماعی خاص) و اقتصادی را مورد توجه قرار دهد، توصیه می‌شود. ملاحظاتی اقتصادی از مشکلات مربوط به آگاهی دقیق در مورد بازتاب‌های وضع مالیات‌ها سرچشمه می‌گیرد. در وضعیت بیکاری زیاد و رقابت بین‌المللی شدید، حق بیمه کارفرمایان اغلب به‌عنوان علت و مانعی در راه اشتغال مورد نظر قرار می‌گیرد. ولی چنانچه اقداماتی برای کاهش اینگونه حق بیمه‌ها و در نتیجه کاهش هزینه نیروی کار و رقابت‌پذیری

مالیات‌ها استفاده می‌نمایند. اگر چه هدف مقدماتی، مبارزه با آلودگی و کاهش انتشار گازهایی است که آثار گلخانه‌ای ایجاد می‌نمایند، از درآمدهای ناشی از مالیات بر محیط می‌توان برای جبران افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی یا برای جبران کاهش درآمدهای ناشی از کاهش حق بیمه کارفرمایان استفاده نمود.

#### ● وضع مالیات بر معاملات ارزی

هدف مقدماتی از وضع چنین مالیاتی ایجاد موانعی در راه حرکت‌های بین‌المللی سرمایه‌های سفته‌بازی و آثار بی‌ثباتی آن در نرخ مبادلات بین‌المللی است. این نوع مالیات توسط کشورها از معاملاتی که در حوزه صلاحیت آنها انجام می‌گیرد، اخذ می‌شود و بطور مفیدی به حل مشکلات ناشی از افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی و یا تأمین مالی کمک‌های ویژه‌ای از محل مالیات‌ها کمک می‌نماید. این نوع مالیات می‌باید بر پایه دوره معاملات و به منظور ایجاد آثار انصرافی بر مبادلات پولی که صرفاً به منظور

بیشتر مؤسسات اقتصادی طراحی شود، باید دانست که این اقدامات به قیمت کاهش قدرت خرید خانوارها تمام می‌شود. یعنی افزایش مالیات و یا حق بیمه آنان و یا کاهش در برخی از کمک‌های تأمین اجتماعی. انگیزه‌ای که از این امر برای استخدام‌های جدید بوجود می‌آید احتمال دارد که هر آن از طریق کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش فعالیت‌های مؤسسات اقتصادی از بین برود. این امر عدم اطمینان و احتیاط نسبت به یافته‌های مطالعات گوناگون اقتصادسنجی با هدف ارزیابی آثار اشکال گوناگون کاهش حق بیمه کارفرمایان بر اشتغال را نشان می‌دهد. چنین خط‌مشی‌هایی قبل از هر چیز می‌باید با فرایند عقلانی کردن با هدف همبستگی بیشتر بین روشهای تأمین مالی تأمین اجتماعی از یکطرف و طبیعت هر یک از کمک‌ها و شرایط استحقاق مربوط به آن از طرف دیگر هماهنگ گردد. بدین مفهوم که بین آنچه که به حمایت شغلی و آنچه که به حمایت ملی مربوط است تفاوت قایل شویم.